

سخن

شماره یازدهم

دی ماه ۱۳۴۴

دوره ششم

شاعری

ژوئیه گاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله علمی و پژوهشی

وزن نو

از آنچه تا کنون درباره وزن شعر فارسی گفته ایم دانسته شد که بنای وزن، از هزار سال پیش تا کنون، بر امتداد هجاهاست. هر که باشعر فارسی سروکار دارد و گوش و زبانش بوزن آن آشناست، بسیاق طبع و از روی انس و عادت، نه بحسب آگاهی و علم، بعضی از هجاها را بلند و بعضی را کوتاه میدانند و میخوانند؛ و با ادراک نسبت و نظمی که میان این هجاهای کوتاه و بلند هست، در شعر وزنی درمی یابد.

اما این نکته را بیاد بسپارید که گفتیم «هر که باشعر فارسی سروکار دارد» و نگفتیم «هر که بزبان فارسی گفتگومی کند یا با آن آشناست» زیرا که میان این دو امر فرقت.

تلفظ فارسی امروز یعنی زبانی که برای احتیاجات عادی و روزانه بکار میرود با تلفظ فارسی ادبی، یعنی زبانی که هنگام خواندن شعر و نثر ادبی کنیم، تفاوتی دارد. از جمله این تفاوتها یکی آنست که در تلفظ عادی و جاری میان مصوتها از حیث امتداد آنها فرقی نیست یا اگر هست آنقدر اندکست که با درک در نمی آید.

مصوتهای کوتاه، یا با اصطلاح حرکات (زبر، زیر، پیش) با مصوتهای بلند که در اصطلاح حروف مد خوانده میشود (الف، واو، یاء) از جهت امتداد در تلفظ عادی امروز تفاوت ندارد و فرق میان آنها فقط در طنین یا زنگشان است.

این خاصیت، یعنی نبودن تفاوت کوناهای و بلندی میان مصوتها، در همه لهجه های ایرانی امروز هست و از این جهت همه آنها با فارسی دری، یعنی زبان و تلفظ فصیح ادبی تفاوت دارند. باین سبب است که تلفظ فصیح، یعنی تلفظی که هنگام خواندن نظم و نثر بکار میرود، طبیعی و عادی نیست و باید آنرا آموخت. اینکه کسی بتواند بزبان فارسی عادی و جاری سخن بگوید کافی نیست که شعر نیز بتواند بخواند و وزن آنرا دریابد، بلکه برای رسیدن باین منظور باید «شعرخواندن» را آموخته باشد.

البته چون همه ما از کودکی شعر می شنویم و شیوه خواندن آنرا می آموزیم فرق میان این دو شیوه را در نمی یابیم. اما اگر کسی تنها با گفتگوی فارسی امروز آشنا باشد و از کودکی شعر نخوانده و نشنیده باشد آموختن شیوه «شعرخواندن» یعنی دریافت تفاوت میان امتداد هجاهای کوتاه و بلند که نتیجه تفاوت امتداد میان مصوتهاست، و ادا کردن کلمات بطریقی که این تفاوت را در برداشته باشد و وزن شعر فصیح از آن حاصل شود برای او بسیار دشوار است.

اما وزنی که برای تلفظ جاری فارسی امروز طبیعی و عادی است وزنی است که در ترانه های عامیانه وجود دارد. این وزن حاصل تفاوت کوتاهی و بلندی هجاها و نظم میان آنها نیست. مصوتها، چنانکه در تلفظ عادی مشهود است، کمیت ثابتی ندارد؛ یعنی مثلاً مصوت «آ» بحسب وقوع در محل معین ممکن است بلند یا کوتاه ادا شود و امتداد آن معادل مصوت «زبر» یا دو برابر آن باشد. هر باره وزن، (یا هر مصراع) بقطعاتی تقسیم شده است و هر یک از این قطعات شامل چند هجاست که از آنها یکی شدیدتر و با ضرب قوی تلفظ می شود. مثلاً ترانه کود کانه زیرین:

اتل متل تو توله

گاب حسن کوتوله

نه شیرداره نه پستون

شیرشو بیرهندستون ...

در این ترانه وزنی هست که برای هر فارسی زبانی محسوس و آشکار است. هر باره آن به سه قطعه تقسیم می شود که دو قطعه اول هر يك دو هجا و قطعه سوم سه هجا دارد. باین ترتیب:

ا ت ل م ت ل تو توله

ن — ا | — ا | ن — —

کوتاهی و بلندی هجاها ثابت نیست و تابع وضع آنها در جمله است. مثلاً در قطعه سوم هجای «تو» یکبار کوتاه و یکبار بلند بشمار آمده است. اما آنچه ثابت است و اساس وزن محسوس می شود آنست که در هر قطعه يك ضرب قوی هست و در مصراع فوق این ضرب همه جا روی هجای آخر هر قطعه است.

اما اصل آنست که هر قطعه دارای يك ضرب قوی باشد و وقوع آن ضرب در روی هجای معینی از قطعه شرط نیست، چنانکه در این ترانه مصراعهای دوم و سوم و چهارم، بخلاف مصراع اول، همه روی هجای اول دارای ضرب قوی هستند.

کوتاهی و بلندی هجاها هیچ اصالت ندارد و تابع وزن سرود است. مثلاً در کلمه «داره» هجای اول (دا) که بر طبق تلفظ فصیح بلند بشمار می آید کوتاه تلفظ می شود زیرا که ضرب قوی روی آن واقع نیست و هجای دوم (ره) که در شعر رسمی باید کوتاه محسوب شود چون در محل وقوع ضرب است بلند بحساب می آید.

اینگونه وزن، چنانکه گفتیم، در فارسی امروزی بسیار طبیعی است و همه اهل زبان آنرا با آسانی ادراک می کنند. اما برای آنکه بتوان برای مقاصد گوناگون ادبی مانند غزل و داستان و شعرهای جدی این نوع وزن را بکار برد دشواریها و موانعی هست.

دشواری نخستین آنست که چون اینگونه وزن تا کنون همیشه در سرودهای عامیانه و هزل و هجویا مطالب کودکانه بکار رفته است ذهن فارسی زبانان همیشه و بطبع از ادراک این قالب و وزن به آن گونه مطالب متوجه می شود و نتیجه آنکه معانی بلند و عالی و مضامین جدی ادبی را اگر چنین بیان

کنند بی اثر می ماند و در ذهن شنونده آن تأثیری که مرادشاعرست ایجاد نمی -
شود . یعنی شنونده رخواننده چدر اهل می شمارند و بیان درد را مزاح تلقی
می کنند .

این دشواری البته در آغاز کارست و از آنجا بوجود می آید که تا
کنون شاعران بلند طبع و هنرمند باین طریقه سخن نگفته اند و البته هرگاه
سخنورانی بزرگ در این شیوه شاعری بوجود آیند و آثار بلند و پسندیده بوجود
آورند این مشکل رفع خواهد شد .

از آغاز دوره مشروطه که روزنامه نویسی رایج شد و نویسندگان در
پی آن برآمدند که بزبان عامه سخن بگویند و بخلاف دوران پیشین عامه را
مخاطب خود بشمارند بسیاری از سخنگویان این شیوه را برای سرودن شعرهای
انتقادی و هجوآمیز برگزیدند و در روزنامه های منظوم مانند « گل زرد » و
« نسیم شمال » و مانند آنها نمونه های مردم پسند از اینگونه شعرهای سیاسی و
انتقادی انتشار یافت . اما البته این اشعار هنوز اثر ادبی بمعنی خاص تلقی نمی -
شد و جنبه هزل و فکاهه داشت . با اینحال از همان آغاز بعضی قطعات منظوم
باین شیوه سروده شد که اگر نیک بنگریم ارزش و اعتبار آثار جدید ادبی
دارد . از آن جمله است قطعه ذیل که در شماره ۲۴ روزنامه « صوراسرافیل »
مورخ ۲۴ محرم ۱۳۲۶ درج شده و گویا از آثار علی اکبر دهخداست :

خماک ب سرم بچه بهوش آمده

ب خواب ، نه نه ، به سردو گوش آمده

گریه نکن ، لولوم میاد ، می خوره

گریه میاد بز بزی ره می بره

- ایه ایه - نه نه چته ؟ - گشتمه !

- بترکی ، این همه خوردی کمه ؟

چخ چخ سکه ، نازی پیشی ، پیش پیش

لالای ، جونم ، کلم باشی ، کیش کیش

- از گشنگی ، نه نه ، دارم جون میدم

- گریه نکن فردا بهت تون میدم

- ای وای نه نه ، جونم داره درمیره

- گریه نکن ، دبزی داره سر می ره

- دستم ، آخش ، ببین چطو بیخ شده

- تف تف جونم ببین ، ممه اخ شده !

- سرم چرا انقده چرخ می زنه ؟
 - توی سرت شیبیشه چا می کنه
 - خخخ... جونم چت شد؟ - هاق هاق...
 - وای خاله! چشماش چرا افتاد بطاق؟
 آخ تشم بیسا ببین سرد شده
 رنگش چرا ، خاک ب سرم ، زرد شده
 وای ، بچم رفت ز کف ، رود! رود!
 مانند بن آه واسف ، رود! رود!

این قطعه با آنکه بزبان عوام و در قالب ترانه های عامیانه سروده شده است شامل مضمونی جدی و رقت انگیزست و شاید قوت تأثیر آن از هر شعر رسمی و ادبی که درباره چنین مطلبی سروده شده بیشتر باشد. ذکر این نمونه برای بیان این مطلب است که اگرچه قالب شعر و سرود عامیانه عاده برای بیان مطالب غیر جدی بکار می رود محال نیست که در این شیوه شعرهای خوب پرتأثیر در معانی جدی بتوان گفت.

اما مشکل دیگری برای اتخاذ این شیوه در شعر ادبی فارسی وجود دارد و آن اینست که اینگونه وزن با تلفظ عادی یعنی لهجه عامیانه تناسب دارد و کلمات فارسی دری ، یعنی تلفظ فصیح ادبی را در قالب آن نمی توان ریخت. پس ، اگر بخواهیم باین وزن شعری بسازیم ناچار باید زبان ادبی را بکار بگذاریم و همین لهجه عادی و عامیانه را در ادبیات بکار ببریم.

بر اثر این کار میان گذشته و حال ادبیات فارسی گسستگی و فاصله ای پدید می آید و آثار گرانبهای ادبیات فارسی بتدریج برای نسلهای آینده متبوغ و متروک می شود و حکم آثار زبانهای مرده را می یابد.

ادبیان البته در بزرگی این خطر غلومی کنند و از اندیشه آنکه چنین حالی پیش آید بر خویش می لرزند و کسانی را که در پی آوردن چنین بدعتی باشند خائن به ملک و ملت می شمارند.

اماراستی باید دید که آیا صلحت ملی و فرهنگی ما وقوع چنین امری را اقتضا می کند و ادبیاتی که از این پس در زبان نو و با سلوب نو پدید بیاید می تواند بزودی جانشین ادبیات هر ارساله فارسی دری شود و همان نفوذ و تأثیر را در حفظ وحدت ملی و اعتبار و ارزش ادبی کشور داشته باشد ؟

اگر رأی مرا پیرسید هیچ از آن بیم ندارم که رایج شدن شیوه ای تازه

برای ادبیات درخشان کهن زبانی بیاریاورد، زیرا که اولاً رواج اسلوب نو موجب منسوخ شدن آثار ارزنده کهن نیست، چنانکه مثلاً در زبان انگلیسی، اکنون شاعران درست بهمان شیوه میلتون و شکسپیر شعر نمی گویند و زبان ایشان بازبان آن گویندگان بزرگ قدیم یکسان نیست. اما این اختلاف نه موجب منسوخ شدن آثار گذشتگان شده است و نه مانع رواج اشعار معاصران.

ادبیات وسیع و درخشان فارسی دری چنان پر ارزش است که باین آسانی منسوخ نمی شود و تا زبان فارسی هست و کسانی هستند که آنرا در می یابند نفوذ و تأثیر آن همچنان باقیست و مردم این کشور از آن بی نیاز نخواهند بود.

اما اگر روزی در شیوه نو آثاری بوجود بیاید که ارزنده تر و درخشان تر از شیوه کهن باشد بطریقی که فارسی زبانان همان بهره و لذت را که از خواندن آثار بزرگانی مانند فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ می برند از مطالعه آن آثار حاصل کنند چه از آن بهتر! زیرا که در این حال ما گنج شایگان ادبیات کهن را در خزینه، و برای داد و ستد در بازار زندگی نیز تقدینه ادبیات معاصر را در کیسه خواهیم داشت.

پرویز ناتل خانلری

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی